

## برخی ملاحظه‌های راهبردی در مورد رخداد ۱۱ سپتامبر

عیسی پهلوان - آرش برومند

پس از گذشت یکسال از رویداد ۱۱ سپتامبر در آمریکا هنوز این پدیده فعلیت خود را حفظ کرده و در مرکز تفسیرهای سیاسی بین‌المللی قرار دارد.

بنا به روایت مقامات رسمی ایالات متحد، ۱۹ جوان عرب افراطی مسلمان برهبری بن لادن عامل این فاجعه بوده‌اند؛ اعضای یکی از گروه‌های تروریستی اسلامی بنام القاعده.

این گروه‌های افراطی مسلمان که زائیده شرایط مشخص اقتصادی-اجتماعی و فرهنگی در کشورهای اسلامی و پاسدار عقب مانده‌ترین سنت‌ها در این جامعه‌ها هستند، در متن «جنگ صلیبی غرب علیه کمونیسم» امکان عرض اندام یافتند. کشورهای «غربی» در چارچوب جنگ سرد برای ایجاد سدهای غیرقابل عبور بر سر راه «گسترش کمونیسم» در کشورهای اسلامی، بطور مستقیم - از طریق کوجه دادن به نیروهای مرتجع مذهبی - و یا غیر مستقیم - از طریق سکوت در برابر سرکوب و یا تایید پیگرد نیروهای لاییک بویژه نیروهای چپ در این کشورها - به تقویت گرایش‌های افراطی اسلامی پرداختند. در این رابطه می‌توان نمونه‌های زیر را برشمرد:

حمایت انگلیس و آمریکا از گروه‌های طرفدار ایجاد جمهوری اسلامی در آسیای میانه با مرکزیت بخارا (۱)، تبدیل شدن رادیو بی بی سی به بلندگوی بنیادگرایان در انقلاب اسلامی ایران، تبدیل شدن لندن به مرکز فعالیت عملیات گروه‌های تروریستی اسلامی (۲)، حمایت مالی و نظامی همه کشورهای غربی از مجاهدین افغانی، اغماض کشورهای غربی در برابر فعالیت‌های تروریستی جمهوری اسلامی ایران در خارج از کشور تا مقطع ترور در رستوران میکونوس، حمایت مالی و نظامی گروه‌های اسلامی در کوزوو و چچن، تبدیل شدن آلمان به یکی از پایگاه نیروهای طالبان و القاعده (بطوری که ممدوح سلیم رییس امور مالی القاعده در سال ۱۹۹۸ در بایرن اقامت داشت) (۳) و ...

انقلاب اسلامی در ایران و تجاوز نظامی شوروی به افغانستان زمینه پیوند عملی میان این گروه‌ها، فراتر از مرزهای ملی را فراهم ساخت. بدینگونه امکان قرار گرفتن امثال بن لادن در رأس چنین جریاناتی پدید آمد. بدیهی بود که شمشیر دو دم گروه‌های مرتجع اسلامی - که زیر شعار مبارزه با کفر با همه گونه مظاهر زندگی مدرن ضدیت می‌ورزند - روزی متوجه حامیان غربی آنها نیز خواهد شد. با خروج نیروهای شوروی از افغانستان و سپس فروپاشی اتحاد شوروی، این توهم که نیروی «مجاهدین افغان» باعث شکست شوروی شده، گروه‌های مزبور را در گسترش فعالیت خود بمنظور ایجاد حکومت اسلامی در سایر کشورهای منطقه برانگیخت. از سوی دیگر این گروه‌ها که از لحاظ نظری و سازمانی تنها با داشتن یک دشمن اصلی می‌توانند به هستی خود ادامه دهند، ایالات متحد را به آماج اصلی خود بدل کردند.

چالش میان دولت آمریکا و این گروه‌ها از زمان بمب‌گذاری‌ها در سفارت آمریکا در نایروبی و مرکز تجارت جهانی در نیویورک وارد مرحله تازه‌ای شد، بگونه‌ای که تحویل دهی بن لادن یکی از پیش شرط‌های اصلی در مذاکرات محرمانه رییس سیا و ژنرال فرانکز، رییس فرماندهی مرکزی آمریکا، در سال ۲۰۰۰ با میانجیان پاکستانی پیرامون بهبود روابط آمریکا با طالبان بود. (۴)

آنگونه که عملیات ۱۱ سپتامبر نشان می‌دهد، «ارواحی» که زمانی با یاری دولت آمریکا و دیگر متحدانش بخاطر منافع راهبردی‌شان از قعر تاریخ فراخوانده شده بودند، از کنترل آنها خارج شده‌اند.

اما فعالیت‌های تروریستی به گروه‌های افراطی مسلمان در خارج از آمریکا ختم نمی‌شود، بلکه در ایالات متحد هم می‌توان رد پای گروه‌های تروریستی را پیدا کرد.

فعالیت تروریستی گروه‌های فاشیستی در ایالات متحد حداقل پس از انفجار مرکز اف بی آی در اکلاهما محرز شده است. به این گروه‌ها افراطیون مذهبی در خود آمریکا را نیز باید افزود که از سکولاریزه شده جامعه آمریکا بشدت خشمگین‌اند. در این رابطه می‌توان از فالول، رهبر یکی از این گروه‌ها که نقش مهمی در بسیج انتخاب کنندگان بسود جرج دبلیو بوش داشت، نام برد که معتقد است آمریکاییان بدلیل سقط جنین، همجنس‌گرایی، فمینیسم و سکولاریزه شدن جامعه مستحق مجازات‌هایی نظیر ۱۱ سپتامبرند. (۵)

شاید با توجه به وجود چنین گروه‌هایی است که برژینسکی گفته است: «تمرکز [مبارزه ضد تروریستی] بر بنیادگرایی اسلامی از ژرفای زیادی برخوردار نیست، چرا که تروریسم در ایالات متحد نیز لانه کرده است». (۶)

با توجه به این نکات و نیز دقت زمانی، سازماندهی و لجستیکی عملیات ۱۱ سپتامبر که به تعبیر فن بولو (von Bülow) - از مسئولین سابق کمیسیون امنیت در پارلمان آلمان - «شاهکار سازماندهی و لجستیکی» بوده (۷) و همچنین ضربه‌های تروریستی با میکرب سیاه زخم بدنبال این عملیات، این پرسش مطرح است که آیا بدون دست‌هایی که از درون روزنه‌هایی را بروی تروریست‌ها از برون بگشاید، می‌توانست یک چنین تروری با موفقیت در زیر چشمان تیزبین و گوش‌های پرتوان نیروهای امنیتی ایالات متحد صورت بگیرد؟

یک چنین رخدادی را تنها با قرینه تاریخی ترور جان اف کندی می‌توان مقایسه کرد که بوسیله آن مسیر سیاست داخلی و خارجی دولت ایالات متحد دگرگون و دور جدیدی از نظامیگری در جهان آغاز شد.

ترور ۱۱ سپتامبر رخدادی بود که منجر به تغییرات مهم در ابعاد جهانی، منطقه‌ای و ملی بوده است. در زیر به بررسی اجمالی این دگرگونی‌ها می‌پردازیم.

## دگرگونی‌های جهانی

### ایالات متحد آمریکا

شاید بتوان گفت یکی از مهم‌ترین پیامدهای ۱۱ سپتامبر در ایالات متحد، روشن شدن مسیر آتی سیاست ایالات متحد آمریکا است. این رخداد فعلا به بحث‌های درون این کشور بر سر انتخاب یکی از راه‌های زیر پایان بخشید:

۱- گسترش نفوذ و «مسئولیت» بین‌المللی آمریکا بعنوان یگانه قدرت جهانی؛ زیرا رقیبی برای ایالات متحد در سده حاضر وجود ندارد.

۲- تحکیم مواضع بین‌المللی ایالات متحد از طریق صرفنظر از برخی «مسئولیت»های بین‌المللی بمنظور حفظ موقعیت این کشور بعنوان یگانه قدرت جهانی؛ بدلیل وجود برخی رقیبان و نیز ضعف‌های ایالات متحد، گسترش بی‌حساب نفوذ بین‌المللی می‌تواند بزیان موقعیت آمریکا تمام شود.

۳- چشم‌پوشی از «مسئولیت»های بین‌المللی و توجه بداخل بمنظور استحکام بخشی درونی جامعه آمریکا؛ چرا که دیگر تهدید خارجی بالفعلی وجود ندارد و حضور نیروهای آمریکا در سراسر جهان طی سده پیش از یکسو به اعتبار و محبوبیت این کشور لطمه وارد کرده و از سوی دیگر دولت این کشور را از پرداختن به مشکلات داخلی باز داشته است.

آنگونه که سیاست‌های دولت بوش نشان می‌دهد و سفیر آمریکا در آلمان درباره سیاست امنیتی ایالات متحد در سده ۲۱ گفته است، محافل صاحب قدرت در این کشور، راه حل اول را در پیش گرفته‌اند. (۸)

بدیهی است که لازمه در پیش گرفتن چنین راهی، گسترش بیش از پیش توان نظامی ایالات متحد است. تصادفی نیست که این کشور یکجانبه قرار داد ABM با روسیه را لغو کرد و طرح «جنگ ستارگان» با شدت تمام تعقیب می‌شود. افزون بر این دکنترین نظامی ایالات

متحد متناسب با نقشه‌های جدید راهبردی تغییر کرده است. وزیر دفاع آمریکا در «دانشگاه دفاع ملی» در واشنگتن این دکترین را چنین تشریح کرده است: «ما باید دست بعمل بزنیم، تا بتوانیم در ۴ میدان جنگی توانایی هراس افکنی بازدارنده داشته باشیم. بعلاوه می‌بایست قادر باشیم بر دو متجاوز در آن واحد غلبه کرده و در این میان بتوانیم دست به یک ضد حمله بزرگ برای تصرف پایتخت یک دشمن زده و در آنجا رژیم نوینی را مستقر کنیم». (۹)

حضور مستقیم نظامی در نقاط حساس جهان مانند آسیای میانه، قفقاز و خلیج فارس نیز در چارچوب همین دکترین قابل بررسی است. دومین پیامد مهم در ایالات متحد آنست که ماشین نظامی-بروکراتیک این کشور پس از پایان جنگ سرد با یافتن دشمن و تهدید خارجی مجدداً واجد حقانیت شده است. در طول جنگ سرد دستگاه نظامی-امنیتی عظیمی در ایالات متحد ایجاد شد که هزاران نفر در آن مشغول بکارند و میلیاردها دلار بودجه این کشور را می‌بلعد. بعلاوه هستی بخش مهمی از صنایع آمریکا وابسته به تولید جنگ‌افزار بوده و هست.

پس از پایان جنگ سرد این پرسش در آمریکا مطرح گردید که چه نیازی به این دستگاه عریض و طویل، بودجه‌های نجومی نظامی و تولید جنگ‌افزارهای جهنمی است؟ ۱۱ سپتامبر همچون هدیه‌ای آسمانی برای این دستگاه، جهت اقناع افکار عمومی آمریکا برای ادامه حیاتش بود. تنها وجود بحران‌ها و خطرهایست که می‌تواند موجودیت چنین دستگاه و صنایع تغذیه کننده آن را توجیه کند.

در اینجا صحبت از منافع عینی قدرت و ثروت است که پایبند هیچ معیار اخلاقی و انساندوستانه‌ای نیست. بهمین دلیل گروه‌های مقتدری در حاکمیت آمریکا به‌مراه متحدین‌شان در انگلیس بگونه‌ای بی‌وقفه بیاری عاملین خود در کشورهای دیگر برای ایجاد بحران و تشنج سرمایه‌گذاری می‌کنند، بوسیله دستگاه‌های تبلیغاتی خود و نیز هالیوود افکار عمومی را متوجه این بحران‌ها ساخته و از خطرهای احتمالی آنها می‌هراسانند و به کمک نظریه‌پردازان از همه رقب، پایه‌های نظری این بحران‌ها و سیاست خود را تکوین می‌کنند.

از جمله نظریه‌هایی که سیاست این گروه‌ها پس از جنگ سرد بر آن استوار شده، نظریه «جنگ برای صلح» پوپر و «برخورد تمدن‌ها» است. هنگامی که هانتینگتون-که در زمان ریاست جمهوری جانسون کارشناس سرکوب جنبش‌ها در خارج بود (۱۰)- این نظریه اخیر را مطرح می‌کرد، شاید هیچکس نمی‌توانست تصور کند که این «تصادم» به چه معناست. اما هنگامی که ۱۱ سپتامبر اتفاق افتاد به یکباره این نظریه بر زبان جنگ طلبان در حاکمیت آمریکا نظیر پرله، ولفوویتس، رامسفلد، اشکرافت، خانم رایس (۱۱) و متحدین‌شان جاری شد. جرج بوش سخن از «جنگ صلیبی» و «حمله به شیوه زندگی آمریکایی» راند و آشکارتر از همه برلوسکونی، نخست وزیر ایتالیا اعلام کرد که «تمدن غربی می‌بایست بر همه ملتها چیره شود، همانگونه که بر کمونیسم چیره شد. در این میان نیز مواجبه با تمدن‌های دیگر مانند تمدن اسلامی اجتناب ناپذیر است». (۱۲)

هر چند زیر فشار افکار عمومی بین‌المللی، نظریه «برخورد تمدن‌ها» دیگر از زبان مقامات رسمی این گروه‌ها شنیده نمی‌شود، اما برای تحقق بخشی این نظریه بشدت تلاش می‌شود.

معنای این تلاش‌ها از جمله زمانی روشن‌تر می‌شود که در نظر بگیریم اقتصاد ایالات متحد در وضعیت بحرانی ویژه‌ای بسر می‌برد - که رسوایی‌های مالی و ورشکستگی‌های پی در پی در بازار بورس از نشانه‌های آن است - و گروه‌های قدرت در این کشور می‌دانند که اقتصاد آمریکا در رقابت اقتصادی با اتحادیه اروپا و ژاپن با دشواری روبرو است و در نتیجه، تداوم روند فعلی (یعنی رقابت در فضای صلح‌آمیز) موقعیت این کشور بعنوان یگانه قدرت جهانی را بخطر می‌اندازد.

با توجه به این نکات اینک «محور اهریمنی» جای «امپراتوری اهریمنی» را گرفته است و جناح‌های جنگ طلب ایالات متحد فهرست بلندبالایی از کشورهای که بطور بالقوه و بالفعل تهدیدی برای آمریکا بشمار می‌آیند، تهیه کرده و برای این کشورها خط و نشان می‌کشند.

سومین دگرگونی مهم در ایالات متحد نیروگیری گروه طرفدار «دولت پلیسی» به سبک دوران مک کارتی است. این گروهها در کار محدود ساختن حقوق و آزادی‌های دمکراتیک شهروندانند. از جمله بلافاصله پس از ۱۱ سپتامبر کوشیده شد با زدن برچسب تروریسم به مخالفین جهانی شدن نولیبرالی از تظاهرات آنان جلوگیری شود.

بدین ترتیب در آغاز سده بیست و یکم جهان با یک ایالات متحد توسعه طلب روبروست که زحمت چندانی بخود برای آرایش سیمای امپریال خویش نمی‌دهد. این واقعیت را می‌توان در لحن دستورمآبانه سخنرانی بوش خطاب به جهانیان در سازمان ملل و مصاحبه‌های بعدی وی در مورد مسئله عراق بروشنی دید.

#### روسیه

فوری تری فایده رخداد ۱۱ سپتامبر برای روس‌ها آن بود که توانستند با استفاده از نیاز آمریکاییان به فضای همبستگی بین‌المللی، جنایات جنگی خویش در چچن را تحت عنوان مبارزه با تروریسم در افکار عمومی توجیه کنند.

الیگارشی نفتی-نظامی-امنیتی حاکم بر روسیه که سیاست پاندولی در ارتباط با اروپای غربی و ایالات متحد در پیش گرفته، چنین بنظر می‌رسد که از مقطع ۱۱ سپتامبر بیشتر به سمت آمریکا تمایل یافته است.

این الیگارشی در معامله استراتژیک با دولت آمریکا و انگلستان - که بسیاری از وجوه آن هنوز روشن نشده- موفق شده بر سهم خود در بازار جهانی جنگ‌افزار بیفزاید، تا حد معینی به صحنه سیاست بین‌المللی بازگردد و به عضویت در شورای روسیه - آتلانتیک شمالی (۱۳) در آید که مجمع جدیدی متشکل از ۱۹ عضو ناتو بعلاوه روسیه است.

افزون بر این‌ها، قرار است که روسیه وزن ویژه‌ای در سیاست راهبردی انرژی آمریکا بعهده گیرد. ایالات متحد مایل است که روسیه نقش عربستان سعودی را در بازار جهانی نفت بعهده گیرد. (۱۴) بر همین اساس روسیه در ۱ ژوئیه سال جاری وعده خود به اپک مبنی بر کاهش تولید روزانه خود به میزان ۱۵۰ هزار بشکه را زیر پا گذاشت و وزیر انرژی این کشور اعلام کرد که روسیه قصد دارد که تولید خود را به میزان تولید اتحاد شوروی سابق برساند، یعنی از ۷/۴ میلیون به بیش از ۱۲ میلیون بشکه در روز، که این میزان فراتر از مجموع تولید کنونی دو کشور مهم اپک یعنی ایران و عربستان است. (۱۵)

#### اروپای غربی

یکی از پیامدهای عام ۱۱ سپتامبر برای بسیاری از کشورهای اروپای غربی اوجگیری فعالیت لابی طرفداران دولت پلیسی و برخی جناح‌های جنگ طلب (بوئیزه در انگلیس و ایتالیا) (۱۶) است. بی‌سبب نیست که روشنفکران آگاه در کشورهای اروپای غربی نسبت به محدودسازی حقوق دمکراتیک شهروندان زیر نام مبارزه با تروریسم هشدار می‌دهند.

از سوی دیگر رخداد ۱۱ سپتامبر بار دیگر فاصله میان انگلیس و اروپا و همسویی استراتژیک محافل صاحب قدرت در انگلیس و آمریکا را آشکار ساخته است. جالب اینجاست که در برخی موردها برخورد دولت انگلیس در کارزار ضد تروریسم حتی تندتر از دولت آمریکاست. نکته قابل تأمل دیگر در این رابطه همسویی مواضع استراتژیک بخش غالب در حزب کار انگلیس با حزب جمهوریخواه آمریکا - که ظاهراً دو گروهبندی متفاوت‌اند- است. بدین ترتیب محافل صاحب قدرت در انگلیس ضمن رقابت با گروهبندی‌های قدرت در آمریکا بیش از آنکه سیاستی اروپایی داشته باشند، سیاستی ماوراء آتلانتیکی و یا بعبارت دقیق‌تر سیاست خودویژه‌ای را پی می‌گیرند.

علیرغم همگونی‌های فراوان میان بسیاری از کشورهای اروپای غربی، ۱۱ سپتامبر مرزبندی‌های استراتژیک میان اروپای غربی و محافل جنگ طلب انگلیسی - آمریکایی را روشن‌تر کرد. با وجود ابراز همبستگی‌های گاه «بی‌حد و مرز» با آمریکا از طرف کشورهای اروپای

غربی، در حال حاضر نمی‌توان از موضع واحد «غرب» در مورد پیامدهای ۱۱ سپتامبر سخن گفت. بجز محافل پیرامون برلوسکونی در ایتالیا، اکثر کشورهای اروپای غربی مخالف جدی حمله نظامی آمریکا و انگلیس به عراق‌اند؛ با تقسیم‌بندی آمریکایی کشورها به خوب و بد موافق نیستند؛ نسبت به خواست آمریکا مبنی بر مصونیت قضایی نظامیان این کشور در سراسر دنیا معترض‌اند؛ سیاست ایالات متحد در برابر اسرائیل را تأیید نمی‌کنند؛ با طرح «جنگ ستارگان» مخالف‌اند.

این مخالف‌خوانی‌ها پیش از هر چیز ریشه در منافع اقتصادی و سیاسی دارد. سیاست‌گذاران کشورهای اروپایی می‌دانند در صورت محکم شدن جای پای آمریکا و انگلیس در خلیج فارس از طریق تصرف عراق، برای مدتی طولانی زیر سلطه آمریکا و انگلیس قرار خواهند گرفت.

### دگرگونی‌های منطقه‌ای

پس از ۱۱ سپتامبر، منطقه‌ای که کشور ما در آن واقع شده، بنا به اهمیت استراتژیکش به عرصه مقدم اجرای سیاست‌های محافل جنگ‌طلب آمریکایی-انگلیسی بدل شده است. در نتیجه این سیاست‌ها سراسر منطقه به کوره بحران‌های گداخته بدل شده است. هجوم و استقرار واحدهای نظامی آمریکا، انگلیس و متحدان‌شان به افغانستان زیر عنوان مبارزه با تروریسم این فایده را برای مردم افغانستان داشت که حکومت بربرمنشانه طالبان بدست نیروهای افغانی ائتلاف شمال سرنگون گردید. این پیروزی نظامی از آن جهت ممکن گردید که دولت آمریکا - که زمانی بخاطر فعالیت شرکت نفتی یونیکال بطور غیرمستقیم با طالبان ارتباط داشت - دست از حمایت از آنان کشید و دولت پاکستان را ناگزیر به قطع کمک‌رسانی به طالبان ساخت.

کاربرد سلاح‌هایی مانند بمب‌های خوشه‌ای توسط ارتش آمریکا و انگلستان در افغانستان، تلاش برای تبدیل دولت افغانستان به حکومت تحت‌الحمایه و عملیات نظامی بدون توجه به میزان تلفات غیرنظامی در افغانستان (۱۷)، حاکی از آنست که لشکرکشی اعلام شده توسط دولت بوش علیه تروریسم، هر چند عارضه جنبی مثبت‌اش سرنگونی دولت وحشت طالبان بوده، هدف‌های دیگری غیر از دفاع از «تمدن» در برابر توحش را تعقیب می‌کند، که از آنجمله است استقرار درازمدت در منطقه بخاطر نقشه‌های استراتژیک. در این رابطه روزنامه زوددویچه بنقل از یک دیپلمات هندی می‌نویسد: «اگر آمریکاییها اینجا [افغانستان] بیایند، برای همیشه خواهند ماند». (۱۸) و نشریه دی ولت نیز به نقل از وزارت دفاع آلمان در مورد محدودیت زمانی استقرار نیروها در افغانستان که از طرف انگلستان اعلام شده بود، می‌نویسد: «در وزارت دفاع معتقدند که محدودیت زمانی یک امر «تیییک انگلیسی» است. که بدین معناست، انگلیسی‌ها ابتدا می‌گویند، نخست سه ماه خواهیم رفت، سپس می‌بینیم وضع چگونه است و احتمالاً به ماندن ادامه خواهیم داد». (۱۹)

چرخش سیاست محافل آمریکایی در رابطه با نیروهای رادیکال اسلامی - این هم‌زمان دیروزی در نبرد با «کمونیسم» - برای متحدین آمریکا چنان ناگهانی بوده که بخش بزرگی از این نیروها را دچار بحران ساخته است. برای نمونه می‌توان به وضعیت پاکستان اشاره کرد. در این کشور که در جنگ صلیبی غرب علیه «کمونیسم» نقش پشت جبهه را ایفاء می‌کرد، طی سال‌های طولانی دستگاه نظامی - امنیتی‌ای شکل گرفت که بر خلاف دستگاه‌های هم‌تای غربی‌اش، مسلمانان متعصب از نوع طالبان در عالی‌ترین مقام‌های آن نفوذ کردند. این دستگاه که بر دو پایه مذهب و دلار حیات اخروی و دنیوی خود را مصون می‌دید، بدنبال چرخش سیاست حامیان آمریکایی، با بحران هویت مواجه شده است.

هر چند بخشی از دستگاه نظامی به نمایندگی ژنرال مشرف موفق به درک تغییر سیاست آمریکا گردیده و سعی در دگرگون سازی دستگاه نظامی - امنیتی این کشور از طریق تصفیه‌های گسترده - از جمله کنار گذاشتن محمود احمد، رییس سازمان امنیت پاکستان بدلیل تماس‌های نزدیک با طالبان و سازمان القاعده - را دارد، اما ساختارهایی که طی بیش از دو دهه شکل گرفته‌اند در برابر چنین تغییراتی سخت‌جان‌تر از آنند که تصور می‌شود.

لو رفتن عبدالحق، فرستاده آمریکاییان به داخل افغانستان و اعدام وی بدست طالبان، ادامه کمک‌رسانی به نیروهای مخفی شده طالبانی و دامن زدن به گرایش‌های افراطی اسلامی از جمله بالا گرفتن درگیری‌های پاکستان و هند بر سر کشمیر دال بر قدرتمندی این ساختارها هستند.

همسایه دیگر ایران، ترکیه نیز در نتیجه چرخش سیاست ایالات متحد دچار مشکلات اساسی بر سر جبهه‌گیری شده است. از یکسو این کشور برای ادامه حیات اقتصاد ورشکسته خود محتاج وام ۱۳ میلیارد دلاری صندوق بین‌المللی پول - که آمریکا در آن دست بالا را دارد- است. از سوی دیگر اروپاگرایان در حکومت ترکیه می‌دانند که جبهه‌گیری بسود انگلیس و آمریکا سد ورود آنان به اتحادیه اروپا را مرتفع تر خواهد کرد. افزون بر این هراس از بالا گرفتن مشکل کردها، از دیگر عامل‌های ترمز کننده در جبهه‌گیری ترکیه بسود انگلیس و آمریکاست.

از دیگر تحولات منطقه‌ای استقرار واحدهای نظامی ایالات متحد در آسیای میانه و قفقاز است. دولت‌های ازبکستان، تاجیکستان، قرقیزستان، آذربایجان و گرجستان که پس از فروپاشی شوروی در جستجوی حامی نیرومندی برای خروج از زیر فشار روسیه بوده‌اند، اینک فرصت را غنیمت شمرده و مشغول تغییر ساختار دستگاه نظامی خود هستند. البته این نفوذ که با توافق - کمابیش ناگزیر- روسیه صورت گرفته بر امنیت منطقه قفقاز نیفزوده است. ادامه عملیات تروریستی و جنگی چچن‌ها علیرغم حضور ارتش روسیه، واحدهای آمریکایی و گرجی نشانگر این واقعیت است.

دگرگونی مهم دیگر منطقه‌ای تصمیم‌گیری ایالات متحد در مورد انتقال نفت دریای خزر از راه باکو به جیحان ترکیه است. این تصمیم پیش از آنکه مبنای اقتصادی داشته باشد، تصمیمی سیاسی است. در همین رابطه چرخش سیاست روسیه در مورد نفت دریای خزر قابل ذکر است. این کشور اکنون سیاست استفاده یکجانبه و انعقاد قراردادهای جداگانه دوجانبه با کشورهای حوزه دریای خزر را دنبال می‌کند.

تدارکات آمریکا و انگلیس برای تصرف عراق از جمله تحولات مهم با ابعاد منطقه‌ای است که خلیج فارس و خاورمیانه را در آستانه بحران‌های ژرف قرار داده است.

پیش از ۱۱ سپتامبر برخی نیروهای اسرائیلی و فلسطینی که نفع خود را در تداوم تنشج و جنگ می‌بینند با توسل به ترور (قتل اسحاق رابین توسط افراطیون اسرائیلی و عملیات انتحاری علیه غیر نظامیان توسط افراطیون فلسطینی) موفق شده بودند که روند صلح را متوقف کنند. از فردای ۱۱ سپتامبر این نیروها با سوءاستفاده از موضع منفعل ایالات متحد به هدف خود بسیار نزدیک شدند. دولت آریل شارون با چراغ سبز جناح جنگ طلب در دولت آمریکا و با همکاری غیرمستقیم جناح‌های جنگ‌خواه فلسطینی دست به تخریب سیستماتیک اتوریته دولت موقت فلسطین برهبری یاسر عرفات زده و می‌زند. در نتیجه جنایات جنگی ارتش اسرائیل (که اعتراضات صلح‌خواهان این کشور را برانگیخته) و عملیات وحشیانه انتحاری نیروهای جنگ‌خواه فلسطینی علیه غیر نظامیان اسرائیلی (که از طرف صلح‌خواهان فلسطینی بشدت محکوم می‌شود) وضعیت در خاورمیانه و خلیج فارس بمراتب پیچیده‌تر و راه برای آتش‌افروزان هموارتر شده است.

## پیامدهای ملی

پس از ۱۱ سپتامبر و بر اثر ترس از واکنش دولت آمریکا، سران جمهوری اسلامی به توصیه میانجی‌گران انگلیسی راه همکاری پنهانی با دولت ایالات متحد را در پیش گرفتند که از آنجمله است گشودن مرزهای هوایی برای بمب‌افکن‌های آمریکایی برای حمله به طالبان، پذیرفتن سربازان آمریکایی به هنگام عقب نشینی در نبرد با طالبان، همگامی و همکاری نزدیک در کنفرانس بن بر سر مسأله افغانستان و فرستادن گروه‌های مختلف برای مذاکرات پشت پرده با آمریکاییان. بدون شک توصیه‌های جک استراو، وزیر خارجه انگلیس در سفرش به ایران تأثیر بسزایی در این تصمیم‌گیری‌های مقام‌های ج.ا داشته است.

اما این همکاری‌های پنهان هیچگونه سود استراتژیک برای ایران به‌مراه نداشته است. حکومت ج.ا که قهرمان از دست دادن فرصت‌های بی‌نظیر تاریخی است، توانست از موقعیت ایجاد شده برای برقراری روابط عادی دیپلماتیک با ایالات متحد بهره‌جوید، از فشار سنگین تهدیدهای این کشور بر ایران - که امنیت ملی ما را همه‌گونه بخطر انداخته - بکاهد، بر وزن منطقه‌ای کشور ما بیفزاید، منافع استراتژیک ایران در دریای خزر را تأمین کند و با عرضه مسیر برای عبور لوله‌های نفت و گاز از ترکمنستان و آذربایجان به خلیج فارس، ضریب امنیت ایران را بالا برده و امکانات مهم اقتصادی برای رشد کشور فراهم آورد.

سران ج.ا بدلیل ناتوانی در درک دگرگونی فضای بین‌المللی پس از ۱۱ سپتامبر نه تنها موقعیت‌های طلایی را از دست داده‌اند، بلکه با ادامه سیاست خارجی متناقض و ضدملی و سیاست داخلی ارتجاعی کشور ما را در معرض خطر قرار داده‌اند. رژیم ج.ا از فردای سرنگونی طالبان در افغانستان در حالیکه از یکسو در تقویت عقب‌مانده‌ترین نیروهای سیاسی در این کشور تلاش می‌کرد، از سوی دیگر حمایت خود را از دولت کرزای اعلام نمود. حاکمان ج.ا از یکسو شعارهای تو خالی مانند «کاربرد سلاح نفت علیه آمریکا» را مطرح کرده و یا به حرکت‌های تحریک‌آمیز مانند ایجاد مراکز ثبت نام برای عملیات انتحاری دست می‌زنند، و از سوی دیگر سران القاعده را به آمریکاییان تحویل می‌دهند. سردمداران رژیم از یکسو هیأت‌های رنگارنگ مخفی برای مذاکره با آمریکاییان و در نهایت باج‌دهی از موضع در یوزگی می‌فرستند و از سوی دیگر بشدت نیروهای ملی را که خواستار علنی شدن این مذاکره‌ها و برقرار رابطه عادی دیپلماتیک بر پایه منافع ملی‌اند سرکوب می‌کنند.

نتیجه این سیاست غیرشفاف و چند پهلو آن است که ایران از سوی جرج بوش در کنار عراق و کره شمالی بعنوان یکی از کشورهای «محور اهریمنی» قلمداد شده که بی‌شک زیان‌های بزرگی برای میهن‌مان به‌مراه خواهد آورد.

## خلاصه کلام و دورنماهای ممکن

آنچه که در بالا گفته شد را چنین می‌توان جمع‌بندی کرد:

با روی کار آمدن «کابینه جنگی» چنی - بوش، محافل جنگ‌طلب در ایالات متحد دست بالا پیدا کرده‌اند. این محافل قصد تحکیم و گسترش سروری ایالات متحد بمتابیه یگانه قدرت جهانی در سده حاضر و کنترل رقیبانی که این سروری را بخطر می‌اندازند، دارند. از دید استراتژی‌های ایالات متحد این رقیبان عبارتند از اروپای متحد، روسیه، چین، ژاپن و شاید هندوستان. این محافل جنگ‌طلب یکی از راه‌های حفظ و گسترش سلطه خود را در کنترل منابع انرژی از طریق اشغال مستقیم یا غیرمستقیم نظامی می‌بینند. ایالات متحد در این تلاش از حمایت گسترده متحدان انگلیسی خود برخوردار است که در عین رقابت با آمریکا هدف‌های مشترکی را با این کشور دنبال می‌کنند.

جنایت ۱۱ سپتامبر همچون کاتالیزاتوری تلاش‌های توسعه‌طلبانه محافل نظامی‌گرای آمریکایی - انگلیسی را سرعت بخشیده است. فعالیت‌های تروریستی - که زیر هر نام و با هر هدفی صورت گیرند، جنایت علیه بشریت و توطئه علیه صلح جهانی بشمار می‌آیند - امکان حضور گسترده‌تر نظامی آمریکا و انگلیس در منطقه حساس خلیج فارس، آسیای میانه و قفقاز را فراهم کرده‌اند. این حضور که قرار است با تصرف عراق تکمیل شود، می‌رود تا سیمای استراتژیک منطقه را دگرگون سازد.

برخلاف تبلیغات حکومت ج.ا هدف از این حضور گسترده نظامی محاصره ایران نیست؛ چرا که ج.ا در چنان موقعیتی نیست که آمریکا بخاطر آن این همه لشکر فراهم آورد، بعلاوه حکومت ایران دارای مناسبات بسیار نزدیک با انگلیس بوده و پس از ۱۱ سپتامبر از جمله در مورد افغانستان مجبور شده عملاً به ساز ایالات متحد برقصد. هدف درجه اول از چنین حضور گسترده نظامی مهار رقیبان است.

در صورت تصرف عراق اکثر مسیرهای بالقوه و بالفعل عبور لوله‌های نفت و منابع انرژی زیر کنترل این دو کشور خواهد بود. ایالات متحد و انگلیس موفق خواهند شد از این طریق و نیز با جلب همکاری روسیه در عرصه نفتی برای اجرای نقشه‌های راهبردی جدید خود، اتحادیه اروپا را که در درجه اول یک قدرت اقتصادی وابسته به نفت خلیج فارس است مهار کنند. چین و ژاپن نیز بهمین ترتیب از لحاظ اقتصادی در زیر مهمیز این دو قدرت قرار خواهند گرفت.

چنین بنظر می‌رسد که ایالات متحد و انگلیس قصد دارند از افغانستان بعنوان خط مقدم جبهه که با سه منطقه استراتژیک یعنی آسیای میانه، چین و جنوب آسیا ارتباط جغرافیایی دارد، استفاده کنند. از سوی دیگر بنظر می‌رسد که محافل جنگ طلب در ایالات متحد و انگلیس قصد دارند با تصرف عراق، از سوریه، مصر و کشورهای عربی خلیج فارس زهر چشم گرفته و آنان را به تمکین در برابر خواسته‌های جناح جنگ طلب اسرائیلی وادار سازند. بدین ترتیب باید منتظر بود که در عراق نیز خط جبهه جدیدی گشوده شود.

در چنین وضعی نقش کشور ما در محاسبات منطقه‌ای ایالات متحد و انگلیس برجسته‌تر می‌شود. ایران که در میان دو جبهه پیشگفته واقع شده، از یکسو به خلیج فارس و از سوی دیگر به آسیای میانه و قفقاز متصل و صاحب نفوذ فرهنگی در منطقه است، می‌تواند مناسب‌ترین مکان بمتابه پشت جبهه برای ایالات متحد و انگلیس باشد.

در مورد اینکه چه نیرویی در ایران این نقش را باید بعهده گیرد و مجری سیاست‌های راهبردی جدید آمریکا و انگلیس باشد، می‌توان تفاوت‌هایی در سیاست ایالات متحد و انگلیس مشاهده کرد. در حالیکه محافل صاحب قدرت در انگلیس می‌کوشند کماکان از روابط سنتی خود با بنیادگرایان در ایران، در راستای این هدف استفاده کنند، می‌توان شاهد تغییر در دکترین سیاسی ایالات متحد در برخورد با نیروهای اسلامی بود. بنظر می‌رسد که دولت چینی - بوش قصد پایان بخشیدن به پروژه استفاده از اسلام‌گرای افراطی را دارند. این پروژه که در دوران جنگ سرد در جهت جلوگیری از رشد نیروهای چپ - بویژه گروه‌های طرفدار شوروی - در کشورهای اسلامی برای طراحانش بسیار پرثمر بود، پس از شکست «کمونیسم» بعنوان ایدئولوژی دولتی، دیگر موضوعیت خود را از دست داده و حتی به عامل مزاحم در دنیایی که در مسیر جهانی شدن پیش می‌رود، تبدیل شده است؛ زیرا نیروهای این پروژه که از قعر تاریخ فراخوانده و با شیوه و مظاهر زندگی مدرن مخالف‌اند، با الزامات دنیای جهانی شده همخوانی ندارند. بنیادگرایان شیعه که در درون حکومت اسلامی لانه کرده‌اند از این امر مستثنی نیستند.

در چنین موقعیت حساس بین‌المللی و منطقه‌ای دین سالاران ج.ا که این چرخش را بزبان خود می‌بینند، امنیت ملی ایران را بطور جدی با خطر مواجه می‌کنند. آنها با دست زدن به حرکات تحریک آمیز علیه آمریکا و اسرائیل، کشور ما را به آماج محافل جنگ طلب آمریکا و اسرائیل بدل ساخته و در نتیجه کارشکنی‌های این محافل ایران را از امتیازهای مهم اقتصادی (از جمله در عرصه انتقال نفت و گاز) و سیاسی محروم می‌سازند. سران ج.ا بخاطر تنگنای سیاسی و انزوای خود یا به ناگزیر می‌کوشند در سیمای روسیه، چین و سوریه «متحدین استراتژیک» بیابند؛ متحدینی که بارها در بزنگاه‌های مهم تاریخی با ایالات متحد بر سر ایران معامله کرده و وضعیت کشور ما را دچار تزلزل کرده‌اند. و یا از هر جناح برای حفظ نظام ولایت فقیه‌ای هیأت‌هایی برای مذاکره‌های پنهانی با آمریکاییان می‌فرستند و مذاکره‌ها و موضوع آن را نیز از افکار عمومی ایران پنهان نگاه می‌دارند.

بدیهی است در وضعیت ورشکستگی اقتصادی رژیم ج.ا و اختناق شدید سیاسی، فرستادگان حکومتی که پایه‌های قدرتش لرزان است، از ضعیف‌ترین موضع در این مذاکره‌ها حاضر شده و مجبور به باج‌دهی‌اند.

با توجه به تحولات مهمی که در سطح جهان و منطقه می‌گذرد، کشور ما نیازمند حکومتی است که:

- با معیارهای زندگی متعارف بین‌المللی سازگار باشد



- سیاست خارجی ایران را ایدئولوژی زدایی کرده و با همه کشورهای دنیا از جمله آمریکا و اسرائیل مناسبات عادی دیپلماتیک برپایه منافع ملی برقرار کند
- در راه تشنج زدایی منطقه‌ای از جمله از طریق برسمیت شناختن نمایندگان قانونی فلسطینیان و برسمیت شناختن دو دولت فلسطینی و اسرائیلی در کنار هم، بکوشد.
- از طریق تلاش برای ایجاد و تقویت پیمان‌های منطقه‌ای، بویژه تقویت همه جانبه اکو، در راه آبادانی و امنیت منطقه تلاش ورزد
- از راه بسیج همه امکانات ملی از جمله از راه رعایت حقوق بشر و محترم شمردن آزادی‌های فردی و اجتماعی شهروندان ایرانی، مواضع کشور ما در شرایط متحول جهانی و منطقه‌ای را استحکام بخشد.
- حکومت دین‌سالار ج.ا. که برپایه تبعیض حقوقی میان انسان‌ها بر اساس اندیشه و جنسیت بنا شده، و دنیای پرتنوع امروزی را از دریچه مبارزه کفر و ایمان تفسیر می‌کند، استعداد برآورده ساختن چنین انتظارهایی را بصورت یک مجموعه ندارد. پیام اخیر جرج بوش مبنی بر احترام به آرای مردم ایران در تعیین سرنوشت خود نیز حکایت از آن دارد که دستگاه رهبری آمریکا در میان مدت، و شاید پس از روشن شدن وضعیت عراق، در جستجوی نیروی دیگری غیر از حکومت ج.ا. (به احتمال زیاد احیای سلطنت پهلوی) برای پیشبرد طرح‌های استراتژیکش است.
- با توجه به بحران همه جانبه حکومت اسلامی و سیاست جدید دولت آمریکا تلاش چپ‌های دمکرات و همه نیروهای ملی، آزادیخواه و جمهوری خواه برای رویارویی با رویدادهای احتمالی در گستره دگرگونی قدرت در ایران با توجه به موقعیت جهانی و منطقه‌ای، و دفاع از استقلال و منافع ملی و استقرار دمکراسی اهمیتی فزاینده می‌یابد.

#### پی‌نوشت‌ها

- ۱- ن. ک به اسناد سری شوروی در رابطه با جنگ افغانستان (۱۹۸۹-۱۹۷۸)، ص ۶۹۳
- ۲- روزنامه دیلی تلگراف در تاریخ ۱۹۹۷/۱۱/۲۰ نقشه‌ای چاپ کرده، که نشان می‌دهد مرکز بسیاری از گروه‌های ترور اسلامی در لندن است.
- ۳- مأموران تحقیق آمریکایی اطلاعات را درز نمی‌دهند، زوددویچه تسایتونگ، ۲۰۰۱/۱۰/۱۰
- ۴- در پاکستان تقریباً یک قهرمان ملی است، ارهارد هائوبلد، فرانکفورتر آگماینه تسایتونگ، ۲۰۰۱/۸/۱۸، شماره ۱۹۱، ص ۳
- ۵- ترور مجازات برحقی بخاطر سقط جنین است، دی ولت، ۱۸ سپتامبر ۲۰۰۱
- ۶- نویه تسوریشه تسایتونگ در اینترنت، ۲۱ سپتامبر ۲۰۰۱
- ۷- اینها رد پای یک گله فیل است، فن بولو، ۱۳ ژانویه ۲۰۰۲، تاگس اشپیگل، شماره ۱۷۶۴۵۰، ص ۸
- ۸- سیاست امنیتی ایالات متحد پس از ۱۱ سپتامبر، دان کوتز سفیر ایالات متحد در آلمان، دی ولت، ۲۴ اکتبر ۲۰۰۱
- ۹- فرانس پرس، ۳۱ ژانویه ۲۰۰۲
- ۱۰- قبل از ۱۱ سپتامبر هم جهان روبراه نبود: جریانات تلخ، طارق علی، لوموند دیپلماتیک، ضمیمه نشریه آلمانی تاتس، ۱۳ اکتبر ۲۰۰۱
- ۱۱- و حالا بر ضد صدام، نشریه دی تسایت، شماره ۵۰، سال ۲۰۰۱
- ۱۲- خشم دیر هنگام نسبت به برلوسکونی، دی ولت، ۲۹/۹/۲۰۰۱
- ۱۳- تونی بلر شورای روسیه - آتلانتیک شمالی را پیشنهاد می‌کند، دی ولت، ۱۶/۱۱/۲۰۰۱

- ۱۴- عراق، اپک و نفت؛ رایتر هرمان، فرانکفورتر آلگماینه تسایتونگ، شماره ۲۰۳، ص ۹
- ۱۵- همانجا
- ۱۶- بعنوان نمونه در مورد رشد گرایش های نظامیگرانه می توان به سخنان لرد جرج رابرتسون رییس کل ناتو اشاره کرد که به دولتمردان اروپا توصیه می کند: «اروپاییان می باید بطور جدی آمادگی داشته و قادر باشند، نیروهای مدرن نظامی مهیا کنند. و این به معنی اختصاص پول بیشتر است، که باید هشیارانه هزینه شود». (هشت پاسخ به ترور، دی ولت در اینترنت، ۶ اکتبر ۲۰۰۱)؛ همچنین نگاه کنید به «ما بی تفاوت در حاشیه نخواهیم ایستاد»، ژنرال هارالد کویات، دی ولت در اینترنت، ۶ اکتبر ۲۰۰۱
- ۱۷- بر اساس گزارش نشریه ایندپندنت نیروهای آمریکایی طی سه هفته ۵۰۰ غیرنظامی را کشته اند. فقط در خان آباد در منطقه کندوز بیش از ۱۰۰ نفر بر اثر ترکش بمب های خوشه ای جان باخته اند. (به نقل از دی تسایت، شماره ۵۰، سال ۲۰۰۱)
- ۱۸- عطر خوش نفت؛ زود دویچه تسایتونگ، ۲۰۰۱/۱۰/۹
- ۱۹- قید و شرط برلین در رابطه با واحدهای صلح زیر فرماندهی ایالات متحد، تسی برونس، دی ولت، ۱۹ دسامبر ۲۰۰۱